

علل گسترش و نفوذ تشیع در خراسان

روح اله شیرازی

مقدمه

نفوذ و جایگزینی یک آیین به جای اعتقادات گذشته مردم یک سرزمین، طی روند ویژه ای صورت می پذیرد که نیازمند زمان، شرایط خاص و زمینه مناسب است. طبعاً نفوذ و گسترش آیین تشیع در خراسان نیز، از این قاعده کلی پیروی می کند. عوامل گوناگونی سبب گسترش تشیع در نقاط مختلف خراسان بزرگ دیروز شده که هر یک به گونه ای در فرآیند آن، دخیل بوده است. پرداختن بدان عوامل و ارزیابی تاثیر آنها، می تواند ابعاد دیگری از تاریخ تشیع را در آن پهنه نمایان سازد و پرده از زوایای پنهان آن بردارد. این نکته به نوبه خود به فهم حوادث دیگر پیرامون این حوزه علمی یاری می رساند و گذشته این منطقه، به ویژه تاریخ فرهنگی و دینی این سرزمین را روشن می سازد.

نکته ای که پیش از پرداختن به موضوع اصلی باید در نظر داشت، معضلات موجود در زمینه این بخش از تاریخ تشیع است؛ زیرا شیعیان به عنوان یک اقلیت، غالباً مورد تعصب حاکمانی قرار داشتند که سنی بوده و یا از اکثریت اهل سنت جانبداری می کردند. نویسندگانی که در مشرق زمین ستایش اصحاب قدرت را وجهه همت خود قرار داده اند، معمولاً در مورد واقعیات جاری در متن جامعه، بی تفاوت و ساکت بوده و به طور طبیعی شیعیان را از نظر دور داشته اند؛ عوامل حضور و رشد تشیع نیز نمی تواند مورد علاقه اربابانی باشد که منابع تاریخی تحت نظر و جهت جلب رضایت آنان پدید آمده است. از این لحاظ محقق در این بخش از پژوهش با مشکلات فراوان دست و پنجه نرم می کند و مشکلات بیشتری را از جهت دستیابی به حقایق گذشته احساس می کند تا نقاب از چهره واقعی حقایق گذشته بردارد.

1- وضعیت فرهنگی و سیاسی

خراسان در آستانه ورود اسلام، به حوزه های سیاسی و فرهنگی متعدد تقسیم شده بود. قسمت های شرق و جنوب آن را مذهب و فرهنگ بودایی جزو حوزه فرهنگی خود قرار داده، تسخیر کرده بود و بخش غربی، جنوب غرب و شمال آن را آیین زردشتی تحت سیطره داشت. در برخی شهرها و مناطق چون مرکز آن، تلاقی دو فرهنگ را شاهد بود که پس از ورود اسلام، تا مدتی محل اتصال سه فرهنگ شده بود. این امر به نوبه خود نوعی آزاد اندیشی و تسامح را به بار آورد و مردم این حوزه مهم را از تحجر نجات داد و نوعی فرهنگ پذیری، منطقی ورزی و آزاد اندیشی را به ارمغان آورد.

ارتباط گسترده خراسان با شبه قاره در جنوب و آسیای میانه در شمال نیز بدین سرزمین و مردم آن این امکان را داده بود تا از تجربه همسایگان و امکانات فرهنگی و تجاری موجود استفاده کند و بر غنای فرهنگی و اقتصادی خود بیفزاید.

مجموعه شرایط فوق به مردم خراسان این امکان را می داد تا حکومت جدید ملسمانان و اعراب را با آگاهی و تجربه گذشته محک بزنند و موضوع دیانت را با آغوش باز بپذیرند، در مقابل، از سویی رویکرد سیاسی و نظامی حاکمان، و از سوی دیگر حاکمیت گذشته را با اسلام مقایسه کنند و پذیرش اسلام را از پذیرش قومیت عربی جدا سازند و با قبول اسلام همچنان خراسانی، فارسی و شرقی باقی بمانند. استفاده خراسانیان از نزاع های بین تازیان در زمانی که سلطه تازیان تضعیف می شد، در همین جهت بود:

«در دسته های عساکر 54 هزار نفری قتیبه، هفت هزار مرد عجمی نیز بودند که قیادت ایشان را مرد نبطی (دارای لکنت زبان) کردی و او حیان خراسانی بود. حیان در اشتعال نایره خانه جنگی بین تازیان به نفع مردم خویش دستی داشت».¹

«حیان خراسانی، وکیع بن حسان رقیب خطرناک قتیبه را بر خلافتش برانگیخت و با او پیمان یآوری و کمک بست چون کار این دو رقیب تازی به نبرد و پیکار کشید و وکیع عسکر عربی را بر قتیبه شورانید، حیان به عسکر عجمی خود چنین گفت: تازیان بر خلاف دساتیر دینی خویش با یکدیگر می جنگند، بگذارید تا یکی دیگر را بکشند و ای گروه عجم چرا خویشتن را برای قتیبه می کشید؟ آیا این آفت بر شما نیکوست»²

این نمونه ها، نشان دهنده بیداری و خودآگاهی مردم خراسان در برابر عرب های مسلمان است و در مجموع می تواند زمینه پذیرش اندیشه های عدالت خواهانه و آزادی بخش را بیان کند و بر آمادگی مردم برای پذیرش حقایق دینی، طرد خرافات و مسائل قومی و اطاعت یک جانبه سیاسی و ... گواهی می دهد. این شرایط فرهنگی و عقلانی، نخستین زمینه و عامل جهت پذیرش اندیشه های سالم اسلامی و باورهای زلال شیعی به شمار می رود و همین ویژگی از دید نخستین رهبران عباسی مخفی نماند، چنان که محمد بن علی بن عبدالله بن عباس به مبلغان خود که راهی خراسان بودند گفت:

«اما علیکم به خراسان؛ چه اینکه آنجا افرادی زیادی هستند که صاحبان سینه های صاف و سالمند و در قلوب آنها گرایش خاصی جای نگرفته و فساد بدان ها سرایت نکرده است».³

¹ . تاریخ افغانستان بعد از اسلام، ص 175.

² . الفتوح، ص 521 و تاریخ افغانستان بعد از اسلام، ص 175.

³ . احسن التقاسیم فی معرفه الاقالم، ج 3، ص 293 و انساب الاشراف، ص 81 و معجم البلدان، ج 2، ص 353.

به این شرایط فرهنگی، رزمی و تاریخی، باید وضعیت مناسب اقتصادی و انسانی را نیز افزود. شهرها و روستاهای آباد و جمعیت انبوه، نمی تواند در جذب افکار و اندیشه ها بی تاثیر باشد و این خود یکی از عوامل گرایش مردم به تشیع و مقابله با دستگاه سیاسی حاکم به شمار می رود. مردمی که از فقر، تنگدستی یا کمی جمعیت و غیره رنج می برند، نمی توانند آماده دگرگونی بوده و اندیشه های انقلابی را پذیرا گردند، هر چند که گاهی فقر و تنگدستی است که زمینه انقلاب را فراهم می کند.

2- دوری از مرکز خلافت

به طور طبیعی مناطق مرزی و دور از مرکز، همواره نقاط مناسب جهت مخالفان حکومت و ناراضیان سیاسی است، زیرا با فاصله گرفتن از پایتخت، سلطه دولت کمتر احساس می شود. این امر برای ناراضیان و مخالفان یک فرصت پدید می آورد، از این رو می کوشند به نقاط دور دست رو بیاورند و در آن مناطق به جذب نیرو و اظهار عقاید خویش پردازند. خراسان در آغاز به یک واسطه (کوفه) با مرکز خلافت(شام) پیوند برقرار می کرد و در اواخر دوره امویان با دو واسطه (مرو و کوفه) سپس شام تحت نظارت دولت مرکزی قرار می گرفت. چنین سرزمین وسیعی، مناطق متنوع و پناهگاه های مختلف داشت و افراد می توانستند از آن به سوی نقاط باز و پر جمعیت همچون شبه قاره، آسیای مرکزی و چین بروند، از این رو جغرافیای مناسبی برای ارائه عقاید شیعی و یا انگیزش تحریکات انقلابی داشت. این تنها خراسان نبود که به دلیل چنین ویژگی مورد توجه شیعیان و علویان قرار می گرفت، طبرستان نیز به سبب داشتن کوه های صعب العبور و منطقه نسبتاً بسته و کوهستانی، مانعی طبیعی در برابر دولت شام و بعداً بغداد به شمار می رفت.¹ سرزمین سند هم به دلیل دوری از مرکز علویان را به سوی خود جذب کرد و خراسان نیز در نفوذ و گسترش تشیع ارزش ویژه ای داشت. دستگاه خلافت در عراق، به سرعت در برابر تحریکات شیعیان عکس العمل نشان می داد، ولی آنان در خراسان دلهره ای نداشتند، به ویژه پس از اختلافی که بین دو قبیله حامی دستگاه خلافت مضر و ربیع به وقوع پیوست که می توانست روند نفوذ تشیع و تاثیر فعالیت های آنان را سرعت بخشد و فرصت طلایی به شمار رود.²

3- محبوبیت خاندان رسالت

¹ . سیری در تاریخ تشیع مازندران (از آغاز تا سده هشتم هجری) ، ص 21.

² . تاریخ تشیع در ایران (از آغاز تا قرن هفتم)، ص 141.

مورخان و نویسندگان اتفاق نظر دارند که مردم افغانستان یا خراسان(اعم از شیعیان و فرقه های دیگر اسلامی) به

خاندان رسالت علاقه وافر داشتند، چنان که یکی از پژوهشگران نوشته است:

«بدیهی است این تعظیم و توقیر دودمان علی و فاطمه(ع)، تنها از خصوصیات شیعیان نبوده است، بلکه در نظر سنیان

نیز- چنانکه معروف است- مقام ارجمندی داشته اند و عباسیان نیز نمی توانستند احترامی را که به واسطه قرابت خویش با

پیغمبر(ص) از دیگران انتظار داشتند، درباره خاندان بلافصل پیغمبر(ص) منع کنند.»¹

به همین منوال از زبان بکیر بن ماهان، داعی معروف عباسیان نقل شده است که نامبرده ضمن ترغیب محمد بن علی

برای انتخاب خراسان گفت:

«سراسر جهان را گردیده و به خراسان رفته ام، هرگز کسانی را این چنین شیفته خاندان پیامبر ندیده ام»²

شیعه و سنی به خاندان رسالت عشق می ورزیدند و این خاندان را بر دیگران در امر خلافت ترجیح می دادند. کافی

است به گزارش های تاریخ درباره واکنش مردم خراسان به شهادت زید بن علی(ع) توجه شود تا میزان علاقه آنان به خاندان

رسالت روشن گردد.³

یحیی بن زید در اوایل قرن دوم هجری در شمال افغانستان حضور یافت و مردم از وی- به رغم فشار و اختناق فراوان

دستگاه اموی- حمایت کردند و در رکابش تا آخرین نفس جانفشانی کردند، به طوری که تحسین مکرر او را هنگام شهادت

برانگیخت. این واقعه نیز، مهر تایید دیگری بر اهل بیت مداری و علاقه فراوان مردم افغانستان، به اهل بیت پیامبر اسلام است.

گفته شد که در سالهای شهادت زید، سپس یحیی فرزندش، مردم چگونه جامه سیاه پوشیده و آن را شعار خود قرار

دادند و تمام فرزندان را که در خراسان به دنیا آمد، زید یا یحیی نامیدند. آنان برای تبرک جستن به زنجیر دوران اسارت ،

به آهنگری که آن را در دست داشت، هجوم بردند و سرانجام آهنگر زنجیر را قطعه قطعه کرد و هر تکه را به قیمت گزاف

فروخت. در این امر طبقات مختلف مردم و فرقه های گوناگون اشتیاق نشان دادند و تفاوتی بین شیعیان و اهل سنت مشاهده

نمی شد.⁴

¹ . تاریخ اسلام در قرون نخستین اسلامی، ج 1، ص 331.

² . اخبار العباس، ص 198 ، به نقل از : مجله تاریخ اسلام، ش 1، ص 1، ص 125 و احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ج 2، ص 427.

³ . مقاتل الطالبین، ص 123 و تاریخ ایران دوره تیموریان، ص 301.

⁴ . تشیع در مسیر تاریخ، ص 317.

این علاقه در همین جا و به این مقدار خلاصه نمی‌شد. ابو مسلم خراسانی و دیگر داعیان و هواداران بنی عباس تحت شعار خونخواهی حضرت یحیی قیام و دعوت خود را شروع کردند و از علاقه مردم به خاندان رسالت برای به قدرت رساندن عباسیان سود جستند و سرانجام موفق شدند برای همیشه سلطه امویان را براندازند.

قیام‌ها و اهل بیت گرای مردم خراسان و اطراف آن با روی کار آمدن عباسیان نه تنها متوقف نشد، بلکه اشکال جدید و شفاف تری به خود گرفت. یکی از مهمترین قیام‌ها که کاملاً صبغه شیعی داشت، حرکت شریک بن شیخ المهدی در بخارا بود که یک سال پس از روی کار آمدن عباسیان و در سال 133 ق اتفاق افتاد. سخنان وی در مورد هدف قیامش، به خوبی نشان دهنده محبوبیت فراوان دودمان رسالت در میان مردم خراسان و اطراف آن است:

«بنی مروان برای ما ذلت آوردند، اما خداوند به کمک ما آمده و آنها را از بین برد. ما از بنی عباس متابعت نکردیم که همچنان شاهد قتل و خونریزی باشیم! حکومت هیچ شخصی جز اهل بیت، ما را کفایت نمی‌کند.»¹

همان گونه که در منابع دیگر این دوره نیز آمده است، او به صراحت می‌گفت:

«ما از رنج مروانیان خلاصی یافتیم. ما را رنج آل عباس نمی‌باید؛ فرزندان پیامبر باید که خلیفه پیامبر بود. او مردم (را) به خلافت امیرالمومنین علی (ع) و جانشینان وی دعوت می‌کرد و خود را شیعه امامیه معرفی می‌نمود و مردم بسیار به دعوت او لبیک گفتند.»²

قیام‌های بعدی به شکل درگیری دو جناح عباسی تحت عنوان مامون الرشید و طرفداران خراسانی وی از سوی و امین الرشید و هواداران عرب وی از سوی دیگر بروز یافت. این درگیری با آنکه جنگ قدرت تلقی می‌شد، از نفوذ خراسانیان در دستگاه مامون و حمایت وی از خراسانیان هوادار اهل بیت پیامبر (ص) حکایت داشت. سرانجام این جنگ در اثر پایمردی خراسانیان و رشادت فرمانده دلیر و نامی مامون، طاهر بن حسین پوشنگی معروف به ذوالیمینین، به غلبه مامون و قتل امین انجامید و مامون خلافت اسلامی را در دست گرفت.

به طور کلی محبوبیت اهل بیت رسول خدا (ص) در میان خراسان، قابل تردید نیست و این ویژگی خراسانیان، مورد توافق منابع مختلف تاریخی است. علل این محبوبیت فراگیر و فزاینده را می‌توان به طور خلاصه این گونه بر شمرد:

الف - حقانیت اهل بیت (ع)

¹ . تاریخ بخارا، ص 79 و دستاورد قرون وسطی، ص 43.

² . ، تاریخ بخارا، ص 86.

مردم خراسان پس از پذیرش اسلام، تجسم آموزه های اسلامی را در اخلاق و رفتار مسلمانان عرب- به ویژه حاکمان - انتظار می کشیدند، ولی به تدریج مشاهده کردند که اعمال گماشتگان اموی از گفتارشان و آموزه های اسلام فاصله دارد.³

این وضعیت آنان را به سوی مخالفت با حکمرانان موجود و سرانشان در شام و بغداد کشاند، ولی از آیین اسلام و معارف و باورهای آن، مایوس و سرخورده نکرد، بلکه به سوی مخالفان اهل بیت راهنمایی نمود. آنان حقانیت مذهب تشیع را باز یافته و با مطالعه اسلام و حقایق دین، به اهل بیت و راه و رسم آنان گرویدند، چنان که در جریان شهادت زید و همراهی فرزندش یحیی به مجاهدت عدالت طلبانه پرداختند و با مشاهده حضرت علی بن موسی الرضا(ع) فداکاری خود را در رکاب او نشان دادند.

ب- مظلومیت اهل بیت (ع)

مسئله مظلومیت اهل بیت پیامبر نیز پس از حضرت، جزو مسلمات تاریخ است و همگان به صورت های مختلف آن را گزارش کرده اند. داستان مظلومیت اهل بیت(ع) که عمدتاً از سوی دستگاه سیاسی و مخالفان آنان تحمیل گردید، باعث افزایش محبوبیت آنان در میان مردم از جمله اهالی خراسان شد.

حادثه غضب خلافت امیر مومنان علی بن ابی طالب رخدادهای مربوط به همسرش، یادگار حضرت رسول خدا(ص) و شهادت امیرالمومنین نشان آغاز مظلومیت اهل بیت(ع) به شمار می رفت. همچنین شهادت امام حسن مجتبی و فاجعه بارتر از همه، حادثه بزرگ کربلا و شهادت امام حسین و یاران با وفایش که اسارت فرزندان پیامبر را در پی داشت، عواطف مسلمانان- به ویژه مردم خراسان- را به شدت جریحه دار کرد و احساسات آنان را برانگیخت.¹

پس از حادثه کربلا، شهادت زید بن علی و سپس یحیی بن زید، مردم خراسان را به شدت تکان داد و عواطف آنان را در جهت هواداری و اظهار سوز و اشک و ماتم در سوگ اهل بیت و علویان و اظهار خشم و انتقام در مقابل امویان برانگیخت و سرانجام به صورت طوفان در آمده و در سال 132 ق طومار دودمان اموی را در هم پیچید و حکومت عباسیان را روی کار آورد. عزاداری و سوگواری اهل بیت(ع) در میان مردم خراسان، بیش از دیگر مناطق رواج یافت و در آن شیعیان و اهل سنت سهم می گرفتند. سروده های کسائی مروزی و سنائی غزنوی، از جمله قدیمی ترین و ماندگارترین سوگ سرودهایی است که در زبان فارسی سروده شده است. پیش از آنان، سروده عاشورایی در زبان فارسی وجود ندارد.

³ . تاریخ اسلام در قرون نخستین اسلامی، ج 1، ص 61.

¹ . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 326.

بر این اساس با سابقه ترین عزاداری، مرثیه سرایی و مرثیه خوانی پس از عراق، در خراسان مشاهده شده است و مردم این سامان در این باره در مقایسه با دیگران- به ویژه سرزمین های شرقی- پیشگام بوده اند. این نکته به روشنی درک مردم این منطقه از مظلومیت اهل بیت(ع) و همین طور محبوبیت فراوان خاندان رسالت را نشان می دهد.¹

افزون بر این، شاعران اهل سنت خراسان (چون سیف فرغانی، عطار نیشابوری، مولوی بلخی، عبدالرحمان جامی و دیگران) سوگ سروده هایی در این زمینه سروده اند. آنان از سویی آه و سوز عمیق خود را درباره حسین بن علی(ع) و جانفشانی وی ابراز کرده اند، و از سوی دیگر نفرت و انزجار خویش را در مورد یزید، ابن زیاد و دیگر عاملان فاجعه کربلا اظهار داشته اند. این سروده ها بخش عظیمی از اهل بیت مداری این خطه را نشان می دهد. بیان می کنیم که ادبیات مردم خراسان و اطراف آن درباره اهل بیت پیامبر(ص) ریشه در محبوبیت این دودمان در میان مردم این مرز و بوم داشته است. در مجموع مظلومیت اهل بیت پیامبر اسلام در خطه خراسان، بازتاب فراوان داشته و یکی از عوامل مهم و مایه دار اقبال مردم به تشیع به شمار می رود. این مظلومیت توانست در شناسایی اهل بیت(ع) معرفی مذهب آنان و جذب مردم بدان مذهب، نقش گسترده و بی بدیل ایفا کند. عبدالحی حبیبی در این خصوص نوشته است:

«در آن وقت از مبادی مذهب اثنا عشریه امامیه مسئله تعیین خلیفه از خاندان نبوت، به شدت در خراسان مورد اهتمام و عقیده بود.»²

وی در مورد مظلومیت اقتصادی اهل بیت و علویان می افزاید: «در عصر بنی امیه علویان آن قدر به تنگی معیشت و عسرت مالی گرفتار شدند که حتی از گرسنگی هم می مردند.»³

او در یک جمع بندی گفته است :

«و ما می دانیم که در عصر امویان تمام افراد آل رسول (ص) و حتی علویان که از بقایای اولاد فاطمه نبودند، آن قدر مورد مصایب و محن و تعقیب و مرگ و زجر و حبس قرار گرفتند که ناچار از آن مظالم، به گوشه های دور دست کشور اسلامی گریختند»³

نویسنده کتاب تاریخ تشیع اظهار می دارد :

¹ . تشیع در خراسان عهد تیموریان، ص 89.

² . تاریخ افغانستان بعد از اسلام، ص 869.

³ . الکامل فی التاریخ، ج 2، ص 129.

³ . تاریخ افغانستان بعد از اسلام، ص 868.

«یکی دیگر از دلایل عمده نفوذ علویین در میان مردم، مظلومیتی بود که آنها داشتند. علویین، اضافه بر آنکه اهل بیت پیامبر (ص) بوده، طبعاً همه مسلمین به آنها عشق می‌ورزیدند و خواستار دیدن آنها بودند، در پی فشارها و ظلم‌هایی که در حق آنها اعمال گردید، مظهر مظلومیت شدند. مردم که این ظلم‌ها را می‌دیدند، نسبت به آنها متمایل می‌شدند، به خصوص که مقاومت آنها را نیز مشاهده می‌کردند. قیام‌های علویین که بعد از زید بن علی عمدتاً جنبه شیعه زیدی داشت، در قرون اولیه به طور مستمر رواج یافت و در سرزمین‌های اسلامی از جمله حجاز و عراق و ایران (به استثنای شام) نمونه این قیام‌ها فراوان است.»¹

یعقوبی با اشاره به حرکت زید بن علی که باعث شد تا علویین، مظلومیت دیگری پس از حادثه کربلا به دست آورند، می‌گوید: «از آن پس در خراسان تشیع شایع شد و تبلیغات علیه بنی‌امیه رواج یافت.»² وی در ادامه می‌افزاید: «حوزه این مظلومیت به اندازه‌ای بود که بنی‌عباس توان اصلی خود را از آن مایه گرفتند و حکومت خود را بر پایه اشکی که بر شهادت مظلومانه یحیی بن زید ریخته شد، بر پا کردند.»³

نامبرده در ادامه سیاست‌های مختلف بنی‌امیه را در محروم نگهداشتن و ستم‌های گوناگون به علویان بیان کرده و عملکرد معاویه و خلفای پس از او را در این باره بر شمرده است و روند رو به گسترش آن را به تفصیل آورده است.

پ- پیش زمینه و تفکر تاریخی

از جمله موضوعات قابل طرح در مورد گرایش مردم به مذهب اهل بیت می‌توان از بینش تاریخی مردم خراسان و به طور کلی مشرق زمین در مورد حکومت و سیادت یاد کرد. آنان درباره حاکمان، رهبران دینی و قدرت دید نیمه افسانه‌ای داشتند. مردم این سرزمین از دوران پیش از اسلام به تدریج بدین ذهنیت رسیده بودند که قدرت- از جمله قدرت سیاسی- از آن خاندان خاص سلطنتی است که سالیان طولانی به صورت مطلق حکم رانده اند.

¹. تاریخ تشیع در ایران، ص 37.

². تاریخ تشیع در ایران، ص 38.

³. تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 326.

سلطنت در نظر مردم، صبغه ماورایی و خدایی داشت و سلطان را دارای فره ایزدی و ظل الله می دانستند. آنان حکومت کردن را حق آنان و خاندانشان بر می شمردند و باور داشتند که دیگران باید از ایشان پیروی کنند. پندارشان این بود که مشروعیت هر حکومت، به اموری از جمله نسبت داشتن حاکم بدان خاندان است.

داستان شجره نامه سازی صفاریان و سامانیان برای نسبت دادن خود به دودمان سلطنتی پیش از اسلام، شاهد این مدعاست. دودمان غوریان نیز به اقدامی مشابه دست زدند تا خود را به ضحاک ماردوش نسبت دهند. دیلمیان- به ویژه عضدالدوله- هم چنین کردند تا خود و خاندان گمنام و ماهیگیرش را با ساسانیان¹ و دودمان های شاهان پیش از اسلام ایران برسانند.

این در حالی است که سامانیان حاکم بر ماوراء النهر، فرزند سامان از اهالی بلخ بودند و پس از تحکیم قدرت، دست به تاریخ سازی و شجره نامه نویسی زدند و خود را از ساسانیان شمردند،² چنان که صفاریان هم، از طبقه گمنام سیستان بودند. درباره غوریان نیز نقل هایی وجود دارد. این همه، از نوعی خاندان محوری آرمانی حکایت دارد. با چنین بینش تاریخی و پیش زمینه فرهنگی، مردم به استقبال تشیع شتافتند و آن را به جای آیین گذشته (زردشتی و بودایی) پذیرفتند.

ت- عدالت مداری اهل بیت(ع) و ستم پیشگی امویان و عباسیان

مردم غور و غرجستان در برابر لشکرکشی و اقدامات مسلحانه جنگجویان عرب تسلیم نشده و با پایمردی از ورود آنان به غور جلوگیری کردند، در نتیجه از گرویدن اسلام نیز ابا ورزیدند. ایشان تا دوران خلافت حضرت علی(ع) دروازه های شهر را به روی مسلمانان و اعراب نگشودند.

پس از روی کار آمدن حضرت علی(ع) بود که جعه بن هبیره، یکی از خواهر زادگان وی و از اصحاب پیامبر و معتمدان امام علی به فرمانروایی خراسان منصوب شد و امیران غور با دریافت رفتار عادلانه آن امام همام و سیاست های عاری از ستم و تبعیض و تعصب جعه در خراسان، آگاهانه و با رضایت به اسلام روی آوردند. امیر وقت غور و مرو با رفتن به کوفه، دعوت علوی اسلامی را در قالب تشیع پذیرفتند و دروازه های غور و سرزمین آل شنسب به روی اسلام و اهل بیت(ع) گشوده شد.

¹. تاریخ آل بویه، ص 36

². تاریخ الاسلام، ص 71.

همین علت بود که در تداوم و گسترش تشیع نیز، نقش تعیین کننده داشت. مردم افغانستان با اسلام آوردن، انتظار رهایی از ستم های دوران پیش از اسلام را داشتند و عدالت اسلامی و اخلاق اجتماعی را در رفتار و عملکرد فرماندهان و حکمرانان اسلامی عرب انتظار می کشیدند، ولی پس از مشاهده انواع ستم ها و تبعیض ها و تعصبات اعراب مسلمان، بیش از گذشته به علویان و تشیع متمایل شدند و راه و رسم اهل بیت را برگزیدند و آن را دین اسلام راستین و عینیت رسالت پیامبر دانسته، بر مفاسد و مظالم خلفای جور خرده می گرفتند.

یکی از پژوهشگران درباره تاثیر مشی عدالت طلبانه حضرت در میان غیر عرب های ساکن عراق می نویسد: «موضع گیری های عدالت خواهانه علی(ع) در حمایت از اهل ذمه و توصیه به عاملانش در پرهیز از ظلم و ستم نسبت به ایشان، به طور مکرر در سفارش های وی به کارگزارانش نقش بسته است. حمایت علی از موالی و غیر عرب، نه به عنوان موضعی موقت در جهت جذب عناصر ناراضی که ناشی از روحیه عدالت خواهانه وی بود... این موضوع مایه ناخرسندی عرب خصوصاً اشراف از علی بود تا آنجا که آشکارا از وی خواستند اشراف عرب و قریش را بر موالی و عجم برتری دهد»¹

همین روحیه و سیاست های عدالت طلبانه امام علی(ع) در مورد سیره جانشینان معصوم و کارگزاران غیر معصوم وی نیز، صادق است و شیعیان نیز در قیام های ضد ستم پیشگام بودند و آن را یکی از اصول فکری و میراث باقیمانده از رهبران مذهبی خویش دانسته، در راس برنامه ها قرار دادند، چنان که پژوهشگر دیگری می افزاید:

«اولین نکته ای که در این نهضت به چشم می خورد، این بود که شیعه هم در اعتقاد و هم در عمل، حرکتی بر ضد ظلم و طغیان خلفا داشت، یعنی پدیده ای که در تمامی مدت حکومت بنی امیه و بنی عباس ادامه یافت و به اقتضای خود، جو مبارزه علیه خویش را مساعد می کرد»²

عبدالحی حبیبی نیز عدالت طلبی شیعیان را که ریشه در باور مذهبی و سیره رهبران دینی آنان دارد، یکی از عوامل گسترش تشیع و قیام های رهایی بخش در خراسان می داند و فراگیری این قیام ها و استقبال پیروان دیگر مذاهب را، از اقدام های شیعیان بر می شمرد:

«در آن وقت از مبادی مذهب اثنا عشریه امامیه مسئله تعیین خلافت از خاندان نبوت به شدت در خراسان مطرح، عمل و عقیده بود و چون خراسانیان از شدت ظلم و استبداد امرای اموی به جان رسیده بودند، می خواستند که در طرفداری آل نبوت آن سلطه قوی ستم را از دوش خود دور سازند.»³

¹ . مجله تاریخ اسلام، ش 1، ص 119-120.

² . تاریخ تشیع در ایران، ص 44.

وی در ادامه قیام های شیعیان را در خراسان می شمارد و در پایان می افزاید: «و خراسان همواره پناهگاه علویان و

شیعیان ایشان بود»⁴

نویسنده فوق قیام های مختلف شیعیان چون کیسانیه، زیدیه و ... را بر می شمرد و خراسان در آستانه قرن سوم را یکپارچه دارای اندیشه شیخ- هر چند از نوع سیاسی آن- دانسته و آماده استقبال از خلافت علویان قلمداد کرده است. اودعوت مامون عباسی از امام هشتم شیعیان را در این جهت ارزیابی می کند، زیرا شیخ، پایگاه گسترده اجتماعی و مردمی در خراسان کسب کرده بود.

مسعودی نیز در تحلیل حرکت یحیی بن زید می نویسد: «منکر للظلم و ما علم الناس من الجور»¹ «او بر ضد ستمی که تمام مردم را فرا گرفته بود، قیام کرد.»

بن مایه حرکت ابومسلم خراسانی در مقابل امویان نیز، انتقام حضرت یحیی بن زید، اجرای عدالت و رفع ستم بود. مردم در شعار «الرضا من آل محمد» عدالت و حتی ولایت محوری را دیده بودند و بدان تمسک می جستند. در دوران امویان، مسائل نژادی تشدید شد و حکومت آنان، حکومتی عربی متکی بر نژاد عرب بود، از این رو در تفاوت نهادن بین عرب و عجم سنگ تمام گذاشتند. در عصر آنان موالی از حقوقی که اعراب از آن برخوردار بودند، محروم ماندند. ابو مسلم خراسانی و هوادارانش به موالی و مسلمانان غیر عرب از جمله خراسانی ها نوید برابری آزادی می دادند.

عبدالمجید العبادی در این مورد می نویسد:

«عرب خود را سرور می دانست، در حالی که به موالی (مسلمانان غیر عرب) به عنوان طبقه ضعیف می نگریست. آنان

با موالی به گونه ای برخورد می کردند که شرع و عقل آن را تجویز نمی کرد.»²

وی پس از یادآوری مواردی از برخوردهایی حقارت آمیز می نویسد: «عرب ها برای یک قبیله عار می دانستند که به

موالی همسر بدهد، به همین دلیل قبیله عبدالقیس را محکوم می کردند.»³

این در حالی است که این قبیله از قبایل شیعی عراق بود و بنا بر باور دینی و مذهبی خویش، به مسائل نژادی اعتقاد

نداشت.⁴

³. تاریخ افغانستان بعد از اسلام، ص 969.

⁴. همان، ص 871.

¹. مروج الذهب و معادن الجواهر، ج 3، ص 212.

². الاسلام و المشکله العنصریه، ص 57.

³. همان، ص 57.

ث- مهاجرت و مجاهدت علویان

حاکمان اموی (چون حجاج بن یوسف ثقفی) و همین طور عباسیان (سفاح و به ویژه منصور دوانیقی) به علویان در عراق، شام، مکه و مدینه بدترین ستم‌ها را روا می‌داشتند، ولی مردم خراسان آنان را نوادگان پیامبر اسلام مصداق ذوی القربی و اهل بیت می‌دانستند، از این رو از هرگونه احترام و تکریم دریغ نمی‌ورزیدند و در راه رضایت و تامین اهداف و خاطر آنان، از بذل جان و مال کوتاهی نمی‌کردند.¹

بر همین اساس سنیان متعصبی مثل محمود و مسعود غزنوی، نقیبی از علویان را در دربار خود داشتند و او را شاغل مقامی نموده بودند و در برابر عتبات مقدسه شیعیان، نه به عنوان مقدسات یک مذهب خاص، بلکه به طور مطلق به عنوان مراکز پر اهمیت اسلامی سر تعظیم فرود می‌آوردند.²

البته زمینه تشیع و شرایط مناسب فکری، مذهبی و عاطفی مردم، یکی از مهمترین عوامل جذب سادات بدان شهرها بود. عوامل دیگری نیز در آن دخیل بودند که از جمله می‌توان از وفور نعمت و رفاه، اعتدال و گوارایی آب و هوا و دوری از سلطه امویان و عباسیان در رقابت‌های قبایل عرب را نام برد. تاثیر سادات در گسترش تشیع، از چندین طریق اتفاق افتاد که مهمترین آنها بدین قرار است:

1- **نفس حضور در میان شیعیان**: سادات عمدتاً در میان شیعیان استقرار می‌یافتند و اگر هم در میان اهل سنت ساکن می‌شدند، شیعه بوده و به مذهب اهل بیت تعلق داشتند.

این مهاجرت و حضور سادات به خودی خود، باعث افزایش کمی و رشد کیفی شیعیان می‌شد، به ویژه که سادات به تدریج وارد شدند و پس از اسکان نخستین افراد یا کاروان آنان، افراد وابسته و همراهانشان بدان سو می‌کوچیدند و زمینه ورود افراد و کاروان‌های بعدی را فراهم می‌کردند. این نکته می‌توانست از لحاظ روحی نیز، نشاط را در اقلیت شیعه زنده نگاهداشته و با دمیدن روح امید به آنان، به دست و پنجه نرم کردن با دشواری‌ها ترغیب کند.

⁴. العقد الفرید، ج 3، ص 232.

¹. احسن التقاسیم فی معرفه الاقالم، ص 323 و تاریخ غزنویان، ص 196.

². تاریخ اسلام در قرون نخستین اسلامی، ج 1، ص 331.

2- پارسایی و نجابت: مهمترین ویژگی شیعیان امامی- اعم از سادات و دیگر اقوام در طول تاریخ- تقوا و پارسایی آنان بوده است. در باب مهاجرت دسته‌ها متعدد سادات و زندگانی بزرگان آنان مطرح شد که بسیاری از آنان، حافظ کل قرآن مجید بوده و به نیک نامی، پارسایی، ترس از خدا و عدالت در میان مردم مشهور بودند.³ در زندگی بسیاری از آنان (چون بزرگان سادات غزنوی، بلخی، هروی و بستی) به کثرت نماز، روزه داری مداوم، قرائت قرآن کریم و صفات برجسته‌ای از این قبیل اشاره شده است.¹

پارسایی شیعیان به دوره و قوم خاصی خلاصه نمی‌شد و سادات از آن باب که شیعه بوده و به پارسایی و زهد پایبند بودند، در قلوب مردم جای می‌گرفتند² و اعتماد اقشار گوناگون را به سوی خویش جلب می‌کردند.

3- **تعلیم و تبلیغ**: بیشتر علویانی که از سرزمین طلوع اسلام (مکه، مدینه و عراق) به خراسان آمدند، باسواد بودند و انگیزه‌های مذهبی و سیاسی داشتند. طبیعی بود که در سرزمین مقصد آرام‌نگیرند و به تبلیغ اهداف و آموزش باورهای خویش (از جمله قرآن مجید و احادیث) بپردازند. آنان رخدادهای تاریخ اسلام را باز می‌گفتند و زوایای پنهان معارف اسلامی و سرگذشت سیاسی و مذهبی اهل بیت را برای مردم فرهنگ دوست و متدین کشور می‌نمایاندند. طبیعی است که علویان نخستین، انگیزه علمی و آموزشی-فرهنگی بالاتری داشته باشند و گذشت روزگار از کیفیت افراد کاسته و بر کمیت افزوده شود، ولی به تدریج فرزندان و نوادگان علویان نخستین در منطقه رو به فزونی نهادند و برخی از آنان با فرهنگ و آداب و رسوم- به ویژه زبان- مردم این سرزمین آشنا شدند و توانایی بالاتری جهت فعالیت دینی و فرهنگی یافتند و در نتیجه موثرتر عمل می‌کردند.

نمونه بارز این فعالیت‌ها، خاندان واعظ غزنوی و برخی علویان بلخی هستند که نه تنها در خراسان، بلکه خارج از منطقه و بغداد و در اوج خفقان دوران سلجوقیان و اتابکان در مدارس نظامیه، به تبلیغ معارف اهل بیت و حتی روضه خوانی پرداختند³ و توانستند شیعیان حاضر در جلسه را به عزاداری و برخی از اهل سنت را به شگفتی وا دارند.⁴

4- **فعالیت‌های سیاسی**: تلاش‌های سیاسی علویان در افغانستان، بخش دیگری از فعالیت‌های آنان را به خود اختصاص می‌دهد. در این قسمت با دو گونه تلاش و گرایش علویان رو به رو هستیم، بعضی از علویان بر ستم‌ها، تبعیض‌ها و بی

³. تاریخ غزنویان، ص 197.

¹. البدایه و النهایه، ج 8، ص 54، الصحيح من سیره النبی، ج 3، ص 277.

². تاریخ تشیع در ایران، ج 1، ص 88.

³. مجالس المومنین، ج 2، ص 548 و معجم علمای شیعه، ص 56-57 و سیر اعلام النبلاء، ج 13، ص 141.

⁴. مجالس المومنین، ج 2، ص 548.

عدالتی ها انگشت تاکید گذاشته و مردم را برای قیام های عدالت خواهانه دعوت می کردند. روشن ترین مصداق های این گونه تلاش ها، قیام های اصلاحی و ضد ستمی است که علویان رهبری آنها را به عهده داشتند و اقشار مختلف مردم (اعم از شیعه و اهل سنت) از آنها استقبال کردند که نتایج مهم و غیر قابل انکار در پی داشت.

روی دیگر این سکه، همکاری سیاسی برخی علویان تحت عنوان نقیب، سید، پیش نماز، مشاور و غیره است که گاهی با پیوند خویشاوندی با دودمان حاکم همراه می شد و روابط چند جانبه بین علویان و خاندان های حاکم ایجاد می نمود و زمینه تعامل نزدیک و داد و ستد طرفین فراهم می گردید.¹

پر واضح است که حاکمان محلی به دلیل نفوذ علویان در میان مردم، از وجود آنان سود جسته، از نقبا و سادات درباری جهت مشروعیت حکومت و دینی جلوه دادن سیاست های استبدادی خود بهره می گرفتند. در بسیاری از موارد نیز جهت کوبیدن شیعیان و قیام های آنان از سویی و بی اثر کردن تلاش های علویان مستقل و غیر درباری از سوی دیگر سوء استفاده می کردند از این رو حاکمان، وجود آنان را برای مشارکت شیعیان در قدرت و عدم تعصب مذهبی مورد تبلیغ قرار داده و خواس ها و تکاپوهای توده شیعیان را ترور، شورش، قرمطی گری و دارای منشا خارجی وانمود می کردند.²

در مجموع حضور علویان در دربار - دست کم در قرن های نخستین و تا پیش از حمله چنگیز - به نفع شیعیان به شمار می رفت و دولت های هر چند متعصب، فریبکاری و سوء استفاده های دولت های پسین را نداشتند. می توان گفت سادات نیز عمدتاً به سیاست به عنوان ابزاری در جهت اهداف مذهبی می نگریستند و با سردمداران قدرت از این دیدگاه و برای خدمت هر چند محدود به اهداف شیعی اقدام می کردند. این روند را می توان تا پایان قرن دهم پی گرفت.³

تلاش های فرهنگی: شیعیان به ویژه سادات، بی وقفه برای پیشرفت تشیع و ترویج مذهب اهل بیت(ع) کوشیدند. آنان از طریق ساختن مساجد، حسینیه و حوزه های علمیه، به عهده گرفتن امامت جمعه و جماعات جهت رشد فرهنگی مردم پای فشرده. همچنین با سرودن و اشعار در مداحی امیرالمومنین، حضرت فاطمه و اولادش و بیان مناقب آنان که در خراسان رونق فراوان داشت، عواطف و احساسات مردم را برانگیخته و جهت گرایش به تشیع زمینه سازی می کردند.

¹ . تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ص 146 و تاریخ غزنویان، ص 199.

² . تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ص 151

³ . تاریخ غزنویان، ص 199.

ازدواج دختران سادات با افراد محلی - اعم از دولتمردان یا افراد عادی - زمینه دیگری بود که شیعیان و فرهنگ آنان را به درون خانه‌ها نفوذ می‌داد و تشیع را گسترش یا عمق می‌بخشید، چنان که پیوند خویشاوندی سادات شیعه با طاهریان و غزنویان (اهل سنت) نمونه این شیوه است.⁴

ج - حضور امام رضا در خراسان

مهاجرت امام رضا به خراسان و استقرار وی در مرو به عنوان ولیعهد مامون الرشید، تاثیر غیر قابل انکاری در گسترش تشیع در خراسان بر جای گذاشت. این اقدام مامون در ادامه روند رو به رشد تمایل مردم به مکتب اهل بیت و حاکمیت یافتن آنان اتخاذ شد و مامون جهت راضی نگه داشتن مردم و مشروعیت حاکمیت خود دست بدان کار زد.¹ طبیعی است که حضور امام رضا نیز - هر چند با خواست و برنامه وی صورت نگرفت - توانست در سرنوشت تشیع در منطقه تاثیر مثبت بر جای گذارد. حضور امام رضا در خراسان در دو جهت توانست شیعیان را تقویت کند:

1- رشد کمی:

با آمدن امام رضا به شمار طرفداران شیعه افزوده شد و مردم از نقاط مختلف مرو، بلخ، جوزجان، هرات، رنج سیستان، طالقان و غیره خدمت ایشان شتافتند. آنان با مشاهده نجابت، پارسایی، نفوذ کلام، باورهای صحیح و دانایی فراوان وی شیفته او شدند و آیین تشیع را پذیرفتند، چنان که آمده است: «آمدن حضرت علی بن موسی رضا به خراسان، موجب فزونی هواخواهان و شیعه او در این سرزمین (افغانستان) گردید.»²

پژوهشگر دیگری می‌گوید:

«وجود امام در خراسان سبب شد تا شخصیت آن حضرت به عنوان رهبر شیعه برای مردم بیشتر شناخته شود از این رو هواداران شیعه هر روز بیشتر می‌شدند و حیثیت علمی امام، مهمترین عامل در توسعه مذهب شیعه به حساب می‌آید»³

یکی از اصحاب حضرت به نام عبدالسلام بن صالح هروی، از اهالی هرات نقل می‌کند: «به مامون خبر رسید که علی بن موسی الرضا (ع) مجالس بحث کلام منعقد کرده و مردم جذب دانش او شدند. مامون به محمد بن عمر و طوسی گفت تا

⁴ تاریخ بیهق، ص 55 و تاریخ غزنویان، ص 198-199 و تشیع در خراسان عهد تیمویان، ص 128.

¹ تاریخ ابن خلدون، ج 4، ص 7.

² تاریخ افغانستان بعد از اسلام، ص 804.

³ تاریخ تشیع در ایران، ج 1، ص 221.

مردم را از مجلس او طرد کنند. وقتی امام متوجه این نکته شد، او را نفرین کرد و ضمن آن از خداوند چنین خواست: خدایا!

از کسی که به من ظلم کرده، مرا خوار نموده و شیعیان را از درب خانه من دور کرده، انتقام بگیر.⁴

نگاهی هر چند گذرا به مشهورترین یاران دانشمند امام رضا (ع) که خراسانی یا افغانستانی بوده اند، نشان از رشد

هواداران وی در منطقه دارد و نضج تفکر شیعی را در مرو، بلخ، طالقان، رنج، هرات و سایر نقاط نشان می‌دهد.⁵

2- رشد کیفی:

حضور امام در خراسان این امکان را برای مردم فراهم کرد تا از نزدیک از وی مسائل شرعی را بپرسند. عالمان و

اندیشمندان شیعی نیز، مسائل پیچیده کلامی، فقهی، حدیثی و غیره را جويا می‌شدند و از آن منبع دانش اهل بیت (ع) مستقیماً

دانش می‌آموختند. از این لحاظ آمدن امام به خراسان بر کیفیت دانش و رشد فکری و علمی مردم شیعه افغانستان افزود:

«و فقه امامیه نیز، از او رونقی گرفت، چنان که کتابی را در فقه به او نسبت دهند که به نام فقه الرضا ... و نیز اصول

الدین و الرساله الذهبیه و صحیفه الرضا ... به دین امام منسوبند.»¹

افزون بر مراجعه مردم از مناطق مختلف به مرو و استفاده از آن بزرگوار، وی خود نیز نامه‌هایی را برای افراد مختلف

فرستاد و در آنها موضوعات مهم فکری و مورد ابتلای مسلمانان را روشن ساخت، از جمله جایگاه اهل بیت در کتاب و

سنت، برخی مسائل مورد اختلاف بین مذاهب اسلامی، موضوعات کلامی و مطالبی چون ایمان ابوطالب، مصداق شیعه،

مصداق صحابه، معنای اولوالامر و دیگر آموزه‌های شیعی.²

همچنین انتقال نهاد وکالت شیعه از مدینه به خراسان و مرو باعث شد امام براحتی بتواند وجوهای شرعی شیعیان از

جمله هدایا، خمس و غیره را گردآورد و از مستمندان شیعه دستگیری کند.³

چ- رویکرد مسالمت‌آمیز و فرهنگی

در کنار عوامل دیگر که در نفوذ، مانایی و نشر تشیع در افغانستان نقش ایفا کردند، رویکرد مسالمت‌آمیز و فرهنگی

شیعیان در مسائل گوناگون از جمله بیان دیدگاه‌های مذهبی و تعامل خود با دیگر فرق اسلامی را باید نام برد.

⁴ . عیون اخبار الرضا، ج 2، صص 170-171.

⁵ . مسند الامام رضا(ع)، ج 2، صص 511، 514، 548، 533، 534، 545.

¹ . تاریخ افغانستان بعد از اسلام، ص 804؛ مجالس المومنین، ج 2، صص 271-272.

² . الکافی، ج 1، ص 223.

³ . سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه(ع)، ج 1، صص 139-143.

برخی از فرقه‌ها که در دیگر نقاط رویکرد مسلحانه را در پیش گرفته بودند (مانند اسماعیلیه در قاننات یا اسماعیلیه در الموت و قزوین و غیره) به زودی - به ویژه پس از ورود چنگیز خان - مورد تهدید قرار گرفتند و در مرحله بعد هلاکوخان آنان را به کلی نابود کرد، اما همین فرقه‌ها در منطقه خراسان به دلیل مشی مسالمت آمیز که عمدتاً ناصر خسرو آن را پیگیری می‌کرد، باقی ماند و اکنون نیز شمار فراوانی از ساکنان بدخشان، بغلان و سمنگان را پوشش می‌دهند و روابط مسالمت آمیزی با دیگران دارند.⁴

افزون بر رویکرد مزبور، می‌توان بر شیوه معتدل شیعیان دوازده امامی تاکید کرد که نه تنها بر حوزه‌های خارج تشیع غالب شدند، بلکه فرقه‌های داخلی تشیع (چون زیدیه، کیسانیه، عباسیه و برخی اسماعیلیه) را به تدریج جذب خود کردند و پیروان تشیع امامی را افزایش دادند.¹

این شیوه در سیره امامان معصوم شیعیان (ع) که اهل بیت واقعی پیامبر شمرده می‌شوند، ریشه دارد. مشی آن بزرگواران پس از حادثه عظیم و بی‌مانند عاشورا بر رویکرد فرهنگی مسالمت آمیز بوده است و آنان بر تعمیق باورهای شیعی در میان هوادارانشان و آماده سازی مردم جهت تحول فرهنگی و به دنبال آن مساعد سازی شرایط سیاسی و اقتصادی پای فشرده اند، چنان که امام سجاد با قیام کنندگان واقعه حره همراهی نکرد و امام صادق دعوت ابو مسلم و ابو سلمه خلال را برای رهبری حرکت خراسانیان بر ضد امویان نپذیرفت.²

در راهبرد امامان بعدی نیز حرکت خشونت آمیز کسب قدرت مشاهده نمی‌شود و عمدتاً رویکرد آنان را تلاش‌های علمی و فرهنگی به خود اختصاص داده است،³ هر چند مفهوم آن، دست کشیدن از سیاست و تلاش‌های سیاسی جهت احقاق حق و اجرای عدالت نبود. آنان یک لحظه با ستم، سیاست‌ها و عملکرد ظالمان هم‌نوایی نکردند، بر خلاف زیدیه، اسماعیلیه و برخی فرقه‌های دیگر اسلامی چون خوارج که تمام هم خود را در جهت کسب قدرت به کار می‌بردند و از هر راهی - هر چند خشونت آمیز و گاهی نامشروع - رسیدن به مقام و ریاست بهره می‌جستند.

⁴. بیان‌الادیان، ص 73.

¹. اکنون فرقه‌های شیعه، عمدتاً به شیعیان امامیه منحل شده و شمار کمی از شیعیان اسماعیلی و زیدی نیز وجود دارند.

². مروج الذهب و معادن الجواهر، ج 3، ص 254.

³. تاریخ غزنویان، ص 200.

در مجموع، تشیع امامی به دلیل اعتدال و رویکرد فرهنگی و مسالمت آمیز، توانست جریان‌های مختلف تندرو شیعی را در خود هضم کند. سرانجام همه فرقه‌ها تقریباً در این قسمت از تشیع که اسلام اصیل است، ذوب شدند، چنان‌که اشپولر تصریح می‌کند: «تشیعی که بعداً دوازده امامیان از آن به وجود آمدند و می‌توان آن را تشیع میانه رو نامید».⁴

نتیجه‌گیری:

سرزمین افغانستان که در گذشته قسمت اعظمی از خراسان بزرگ را تشکیل می‌داده است، به دلایل عدیده‌ای مورد توجه شیعیان و سادات جهت بسط و گسترش آیین تشیع قرار گرفت.

یکی از مهمترین این دلایل، اقامت امام رضا(ع) در مرو و ارتباط گسترده مردم با ایشان و رفت و آمد شیعیان به این سرزمین است. وجود امام رضا(ع) در جایی که مردمان آن همیشه از فواصل دور فقط خبرهای دولت اسلامی و حوادثی که در آن می‌گذرد را میشنیدند باعث ایجاد شوق و شور مضاعفی در مردم برای ارتباط گیری با امام و سیراب شدن از این سرچشمه معنوی شد.

این سرزمین با توجه به بعد مسافت تا مرکز حکومت اسلامی، فرصتهای خوبی را برای ادامه زندگی و بسط و گسترش مذهب در اختیار شیعیان که همواره تحت ظلم و تعقیب حاکمان زمان قرار داشته‌اند، قرار داده بود.

یکی از عوامل مهم دیگر، مهاجرت گسترده سادات و آمیزش فرهنگی و نژادی که بین سادات و مردمان این سرزمین برقرار شد. این کار باعث به وجود آمدن پیوندهای خانوادگی و علقه‌های انسانی بین شیعیان و دیگر مردمان این سرزمین و گرایش تعداد دیگری از افراد به این مذهب گردید.

همچنین رویکردهای مسالمت آمیز و فرهنگی علویان و شیعیان نیز باعث علاقمندی و گرایش هرچه بیشتر افراد به مذهب تشیع گشت. کم‌کم این عوامل در کنار یکدیگر باعث شد افغانستان به یکی از مامن‌های شیعیان و علویان در طول تاریخ تبدیل گردد و تعداد زیادی از دانشمندان مذهب تشیع در این سرزمین رشد یابند.

⁴. تاریخ اسلام در قرون نخستین اسلامی، ج 1، صص 322-323.

منابع:

- 1- ابن اثیر، (1358ق) الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر
- 2- ابن خلدون، (1387) ، تاریخ ، مترجم : عبدالمحمد آیتی ، تهران مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی آموزش و پرورش
- 3- ابن عبد ربّه اندلسی، (1409ق) العقد الفرید، بیروت، دار احیاء التراث العربی
- 4- ابن عنبه، ج، (1407ق)، عمدہ الطالب فی النسب ابی طالب، بیروت، دار مکتبه الحیاه
- 5- ابن قتیبہ دینوری، (1413ق)، الامامہ والسیاسہ، تحقیق: علی شیری، قم، منشورات رضی
- 6- ابن کثیر، (1404ق) ، البدایہ و النہایہ ، بیروت، دارالکتب العلمیہ
- 7- ابن محمد بن واضح یعقوبی، (1373)، تاریخ یعقوبی ، قم ، افسست
- 8- ابن محمد نرشی، (1363) ، تاریخ بخارا، ترجمه: القباوی، تصحیح مدرس رضوی، تهران، توس
- 9- ابن یحیی بلاذری، (1405ق)، انساب الاشراف، بیروت، دار احیاء التراث العربی
- 10- اسماعیلی، ی، (1387) ، سیری در تاریخ تشیع مازندران ، قم ، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
- 11- اشپولر ، ب، (1377) ، تاریخ اسلام در قرون نخستین اسلامی ، ترجمه : عبد الجواد فلاطوری، تهران، علمی و فرهنگی
- 12- اصفهانی، ا، (1965م) مقاتل الطالبین، نجف، حیدریه
- 13- باسورث، ک، ا، (1381) ، تاریخ غزنویان، ترجمه: حسن انوشه، تهران، امیر کبیر
- 14- بن اعثم، ا، (1404ق) الفتوح، بیروت، دارالکتب العلمیہ
- 15- بن جریر طبری، م، [بی تا] ، تاریخ طبری، قاهره، دارالمعارف

- 16- بن نعمت بن عبیدالله بلخی (ابوالمعالی)، م، (1376)، بیان الادیان، مصحح: جعفر واعظی، تهران، اقبال
- 17- جباری، م، ر، (1382)، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه، قم، موسسه آموزشی امام خمینی
- 18- جعفری، س ح م، (1386)، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه: آیت اللهی، چاپ چهاردهم، تهران، نشر فرهنگ اسلامی
- 19- جعفریان، ر، (1387)، تاریخ تشیع در ایران، تهران، علم
- 20- حبیبی، ع، (1359)، تاریخ افغانستان بعد از اسلام، تهران، دنیای کتاب
- 21- حموی، ی، [بی تا]، معجم البلدان، بیروت، دار صادر
- 22- ذهبی، ش، (1409 ق)، سیر اعلام النبلاء، بیروت، دارالفکر
- 23- ذهبی، ش، (1408 ق)، تاریخ الاسلام، بیروت، موسسه الرساله
- 24- رازی قزوینی، ع، (1351)، النقص، تصحیح: محدث ارموی، تهران، دانشگاه تهران
- 25- ریاضی هروی، م، ی، (1378)، عین الوقایع، تهران، موقوفات افشار
- 26- شوشتری، ن، (1354) مجالس المومنین، تهران، کتابفروشی اسلامیة
- 27- شیخ صدوق، (1407 ق)، عیون اخبار الرضا، قم، بصیرتی
- 28- شیخ کلینی، (1410 ق)، الکافی، قم، جامعه مدرسین
- 29- طباطبایی، س ع، (1417 ق)، معجم اعلام شیعه، قم، موسسه آل بیت
- 30- عاملی، س ج م، (1385)، الصحیح من سیره النبی الاعظم (ص)، قم، دارالحدیث
- 31- العبادی، ع، (1969 م)، الاسلام والمشکله العنصریه، بیروت، دار احیاء التراث العربی
- 32- عطاردی، ع، (1367)، مسند امام رضا(ع)، مشهد، کنگره جهانی امام رضا
- 33- علی بن زید بیهقی (ابن فندق)، [بی تا]، تاریخ بیهق، تصحیح: احمد بهمنیار، تهران، فروغی
- 34- فرای، ر، (1365)، بخارا، دستاورد قرون وسطی، ترجمه: محمودی، تهران، علمی و فرهنگی
- 35- فقیهی، ع ا، (1380)، تاریخ آل بویه، تهران، سمت
- 36- کمبریج، (1379)، تاریخ ایران دوره تیموری، ترجمه: یعقوب آژند، تهران، جام
- 37- متز، ا، (1343)، تاریخ تمدن اسلامی: در قرن چهارم هجری، ترجمه محمد حسین استخر، تهران، زوار
- 38- مسعودی، (1406 ق)، مروج الذهب و معادن الجوهر، بیروت، دارالکتب العلمیه
- 39- مفتخری، ح، (پاییز 1379)، اولین تکاپوهای تشیع در خراسان، مجله تاریخ اسلام، سال 1، شماره 1، قم
- 40- مقدسی، ا، (1906 م) احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، [بی نام]، هلند، لیدن
- 41- ناصری داودی، ع، (1379)، زمینه و پیشینه جنبش اصلاحی در افغانستان، قم، موسسه آموزشی امام خمینی

دومین کنفرانس بین‌المللی تفکر و پژوهش دینی

The Second International Congress of Religious Thought and Research

۱۷ مهر ۱۳۹۴

8-October-2015

42- ناصری داودی، ع، (1378)، تشیع در خراسان: عهد تیموریان، جلد اول، مشهد، آستان قدس رضوی

43- وامبری، ا، (1380)، تاریخ بخارا، تهران، سروش